فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc199598114)

[دلیل سوم 2](#_Toc199598115)

[شاهدی از روایات 3](#_Toc199598116)

[پاسخ به دلیل سوم 3](#_Toc199598117)

[خلاصه 5](#_Toc199598118)

[جمع‌بندی مطلب 7](#_Toc199598119)

[خلاصه بحث 7](#_Toc199598120)

[اقوال در شبهات مفهومیه 8](#_Toc199598121)

[قول اول 8](#_Toc199598122)

[قول دوم 8](#_Toc199598123)

[تکرار نقشه راه 8](#_Toc199598124)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

بحث در مسئله ۵۲ بود که مفروض این بود که آنچه مورد نظر قرار دارد حتماً از کسانی است که نگاه به او جایز نیست، از سوی دیگر چهره او و شخص او و اعضای او، وضوح و شفافیت در دید ندارند، بلکه تار است. به یکی از آن سه دلیل؛ دوری یا ضعف بصر یا وجود موانع

در اینجا چهار مقدمه ذکر کردیم و بعد پنج قول؛ جواز مطلق، عدم جواز مطلق و سه تفصیل اینجا ذکر شد.

پس از آن ادله‌ عدم جواز را بررسی می‌کردیم که دلیل اول اطلاق آیه **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** بود که مناقشه شد و دلیل دوم اطلاق **﴿و لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** با آن مقدمات که برای استدلال ذکر شد در بحث‌های قبل، بود که اطلاق آن اقتضا می‌کند که در همه این صور و اقسامی که ذکر شد از دید غیر شفاف و غیرواضح، قائل به حرمت شویم. این هم محل مناقشه قرار گرفت البته فی‌الجمله.

# دلیل سوم

طبعاً در اینجا دلیل سوم عبارت است و استناد به ادله‌ای است که می‌گوید نظر جایز نیست و اطلاق آن‌ها.

ادله روایی که می‌فرماید نگاه به اجانب جایز نیست، اخت امرأته و غیر او سواء و المرأه الاجنبیه سواء، که از آن استفاده می‌شود نگاه به مرأه اجنبیه جایز نیست.

انواع روایاتی که نگاه به غیر و نامحرم را تحریم می‌کرد، یا روایاتی که کل را تحریم نمی‌کرد و اشاره به اجزاء و اعضاء داشت، حرم الله نظر الی شعورهنّ و رئوسهن روایت، این دو دسته روایاتی بود که در باب تحریم نظر به دو سه مناسبت همان سال‌های اول متعرض می‌شدیم و ذکر کردیم که یک گروه آن روایاتی است که نظر را به مرأه و به غیر تحریم می‌کند و گروه دوم روایاتی است که تحریم می‌کنند نظر را به اعضای آن‌ها و غالباً در آنجا اشاره به روئوس و شعور و گاهی هم مادون الخمار و امثال اینها.

این دو طایفه از ادله ادعا شده است که اطلاق دارد، می‌گوید به شعور و اعضای دیگر نگاه نکن، یا نگاه نکند به غیر محرم و نامحرم به نحو کلی، این اطلاق دارد، اینجا هم که پشت یک شیشه مشجر هست، نگاه می‌کند، آن شبهه‌های سابق که در آب و مرآت و فیلم و عکس و تصویر که در اینجا نیست، چون آن‌ها حتی با دقت عرفی، آن غیر از خود او بود، شبح او بود، مثل او بود، اینجا که غیر از خود او نیست، همان است، منتهی شیشه یک وقت خیلی شفاف است و یک وقت شیشه شفاف نیست حالت مشجر دارد. در هر صورت این رویت به او تعلق گرفته است و می‌داند هم که این از محارم، نیست، مماثل نیست، محرم نیست، موارد استثناء هم نیست، می‌داند که هیچ یک از این سه حالت که نظر جایز است اینجا نیست؛ نه مماثل است، نه محرم است و نه عناوین که مستثنیات بود اینجا وجود دارد، این زن نامحرم است که مصداق هیچ عنوان استثنایی هم نیست. این را یقین دارد.

خیلی واضح هم این است که او اینجا نشسته است و معلوم است که نامحرم است یک شیشه مشجری جلو قرار گرفت یا یک پرده‌های خیلی نازک، پارچه نازکی اینجا آمد، یا یک غباری آمد و اینجا تیره و تار شد، معلوم است که زن نامحرمی است که مستثنا از عدم جواز نظر هم نیست.

این اطلاقات است و این اطلاقات هم شامل صور شفاف و واضح می‌شود و هم غیر شفاف و آن که تیره و تار است همه را می‌گیرد.

پس اطلاق اینجا هست، می‌گوید حرم الله شعورهنّ یا رئوسهنّ یا حرم نظر الی شعورهنّ یا رئوسهنّ این صدق شعور و امثال اینها یا رئوس و امثال اینها می‌کند و اطلاق اینجا را می‌گیرد.

# شاهدی از روایات

مزید بر این که یک مقداری این اطلاق را تأکید می‌کند این است که در بعضی روایات حتی نظر هم نبود، حرمت علیه رئوسهن چنین چیزهایی در بعضی روایات وجود داشت، تعابیری که نظر آنجا نبود، نظر را با استظهار عرفی در آنجا متعلق حکم قرار می‌دادیم آن یک مقداری نزدیک می‌شود به این نوع تعابیر و آن **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** که دیگر نظر هم در آن نیست. این هم یک مقدار بحث را تقویت می‌کند.

# پاسخ به دلیل سوم

طبعاً پاسخ همان ادله مجوزین یا مفصلین است. پاسخ انصراف است. نسبت به ادله‌ای که نگاه به نامحرم را تحریم کرده است علی نحو مطلق یا به نحو خاص به اعضا اشاره کرده است، اطلاق اینها چیزی است که محکم در ظاهر، بر خلاف آنچه در صور مرآتیه یا ماء یا عکس و تصویر و فیلم می‌گفتیم. آن شبهه‌ها دیگر اینجا نیست، واقعاً آن را نگاه می‌کند. متعلق نظر خود این نامحرم است، منتهی واضح نیست و تیره شده است.

پس اطلاق اینجا قابل دفاع است بر خلاف آن که در آنجا می‌گفتیم عنوان اینجا صادق نیست، اینجا عنوان صادق است لذا راه برای ادعای اطلاق نسبت به آن‌ها بازتر است.

منتهی مع ذلک پاسخی که اینجا داده شده است و این پاسخ آقایان را به سمت جواز مطلق یا یکی از آن دو سه تفصیلی که اشاره شد، همین انصراف است و مستحضرید که کمتر اطلاقی در ادله پیدا می‌شود که در جهتی از جهات در آن انصراف نباشد، هر اطلاقی یافت شود، کمتر می‌شود گفت در آن انصراف نیست، حتماً در یکی از فروض و مصادیقی که آنجا متصور است، یک انصراف وجود دارد.

این دو نکته مقابل هم؛ یکی الغاء خصوصیت و یکی انصراف اینها از رایج‌ترین قواعدی است که موجب تعمیم یا تخصیص و تقیید در ادله می‌شود. یکی از جاهای مهمی که احکام به این استظهارات مستند به الغاء خصوصیت و تنقیح مناط یا انصراف می‌رسد هست که می‌گوید در ذهنیت عرف این منصرف از اینجا هست و مطمئن است که دلیل آن صورت را نمی‌گیرد. اینجا هم انصراف است.

اساس بحث هم اینجا در این ادعای اطلاق یا انصراف است ممکن است کسی بگوید این نگاه‌های غیر شفاف، در هر صورت نگاه به آن متعلق حرمت است، حرمت روی نگاه به نامحرم و اعضای او آمده است و این چه شفاف و چه غیر شفاف، نگاه به آن است، منتهی یک وقت غبار نیست، هوا تیره و تار نیست و واضح می‌بیند، یک وقت هوا مه‌آلود است، همراه با غباری است ولی باز همان را می‌بیند، بر خلاف آن مباحث و صوری که در بحث قبل می‌گفتیم.

پس نگاه همه اینها را می‌گیرد، نگاه به آن است منتهی نگاه به شفاف و غیر شفاف تقسیم می‌شود، غیر شفافی که مانعی وجود دارد یا ضعف بصری وجود دارد، یا بعدی وجود دارد این موجب نمی‌شود که اینجا اطلاق نباشد، اطلاق محَکَّم است.

در نقطه مقابل این ادعا است که مجموعه آن حِکَم و مصالح و مباحث را می‌بینیم مطمئن هستم که اینجا مقصود آن نیست.

از جمله آن نکته که موجب انصراف می‌شود این است که وجه و حکمت تحریم نظر، تهییج و تحریک نوعی است، وجه و حکمت این است که نگاهی که تحریک و تهییج شهوانی علی الاصول می‌کند، این وجه اصلی مسئله است ولو اینکه نگوییم این علت است، اگر علت بود می‌گفتیم با علت این حرف را می‌زنیم. این حکمت موجب می‌شود که در ذهن انصراف درست بشود و ما اطمینانی نداریم که هر نوع نگاهی به هر شکلی، مورد تحریم قرار گرفته است به همین دلیل در بحث‌های قبل هم می‌گفتیم علی‌رغم این که این صورتی که در آینه افتاده است یا در عکس قرار می‌گیرد یا با یکی از آن وسائط دیده می‌شود، می‌شود گفت یک جوری حکمت در آن هست، باز می‌گفتیم خیر! شاید نگاه مستقیم و شفاف این موضوعیت دارد. شاید در مصلحت و مفسده واقعی نگاه مستقیم شفاف موضوعیت دارد. غیر از آن اگر در معرض ریبه و التذاذ باشد معلوم است که حرام است. فرض این است که در معرض آن‌ها نیست.

این وجه موجب این می‌شود که دلیل سوم پاسخ داده شود و ادعای انصراف بشود.

بنابراین عمده مسئله در این پنج قول، اگر آن آیات را کنار بگذاریم، (حالا آن آیه **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** غیر از آن مناقشه‌ای که اینجا نگفتم)، از آن آیات بگذریم که اینجا خیلی آبی از آن‌ها گرم نمی‌شود برای اینکه بگوییم شمول دارد و حرمت علی الاطلاق را -اثبات بکند، سراغ روایات می‌رویم که همین دلیل سوم است.

در روایات عمده چیزی که موجب تعدد این احتمالات و اقوال می‌شود عبارت از اطلاق و انصراف است. چیزی که خیلی جاها به یک لبه‌ها و مرز‌های خیلی لغزانی که تصمیم هم خیلی سخت است.

به نظر می‌آید میانه این اطلاق و انصراف نمی‌توانیم قول اول را بپذیریم و نه قول دوم، یعنی حتماً علی الاطلاق بگوییم اینجا اطلاق دارد، همه آن صوری که گفتیم مشمول این اطلاقات است حتی آن شبح از دور که خیلی تیره و تار شده است، بگوییم مشمول این اطلاقات است، حتماً نیست، یعنی یک جاهایی حتماً انصراف دارد چشم ضعیفی که اعضا را تشخیص نمی‌دهد، پوست را درست تشخیص نمی‌دهد، بگوییم نگاه محرم اینجا هم صادق است، این خیلی بعید است که اطلاقی در این وجود داشته باشد.

بنابراین اطلاق در یک طرف طیف از آنجاها که خیلی غیر شفاف و تار هست خیلی بعید است همان‌طور که از طرفی انصراف هم از سوی دیگر ادعا شده است، در این طرف طیف، در آنجا که مقداری تیرگی عارض شده است ولی خیلی نزدیک به حالت شفاف است، نسبت به آن هم بگوییم انصراف دارد و جایز است، آن هم خیلی بعید است. در جاهایی که اعضا تشخیص داده می‌شود، جایی که ولو اینکه تیره شده است ولی معلوم است دست و پا و اعضای ریزتر هم مشخص است مثلاً سینه هم مشخص است، اینها را بگوییم یک مقدار تیره شد اطلاق آن را نمی‌گیرد. یک مقدار ابهامی در آن هست، تاری در آن پیدا شده است درحالی‌که به شکلی بشره را می‌بیند و اعضا هم متمایز است. این خیلی بعید است

از این روست که عمده‌ترین دلیل برای طرفین اطلاق است که مفید عدم جواز است و انصراف است که مفید جواز است و به نظر می‌آید بر اساس این اطلاق و انصراف داوری کرد و اینکه آقایان جمع کثیری به سمت تفصیل سه چهار پنج اقوال رفته‌اند، بر اساس این است که بین اطلاق و انصراف نمی‌شود یک طرفه جلو برود و بگوید اطلاق همه صور، یا بگوید انصراف همه این صور. در اطلاق و انصراف باید قائل به تفصیل شد. لذا از این جهت آن تفاصیلی که اینجا مطرح شد، مبنای درستی دارد. یعنی اگر در آیات اطلاقی یافت نشد و سراغ روایات آمدیم، روایات دیگر امرش دایر بین اطلاق و انصراف است.

آیات، **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** اگر کسی حذف متعلق را دلیل بر اطلاق و عموم بگیرد، متعلق می‌تواند شامل این شبح بشود. برای اینکه خود آیه متعلق را تعمیم می‌دهد، می‌گوید چه خود او و چه شبح او، حتی در بحث‌های قبل هم ممکن بود اطلاق آن مخل باشد حتی آنجا که می‌دانیم این او نیست، عکس است، تصویر است، گفتیم اطلاق آن را می‌گیرد. نه اینکه نشود ولی اگر واقعاً ما بودیم و دلالت بر اطلاق را می‌پذیرفتیم، انصراف خیلی وجهی نداشت. نه اینکه اصلاً نشود طرح کرد، بلکه خیلی وجه مقبولی ندارد.

اما وقتی سراغ روایات می‌رویم، یعنی آن‌ها که متعلق را مشخص کرده است نگاه به مرأه اجنبیه، نگاه به اعضا و رئوس و شعور آن‌ها، این نگاه به رأس و شعر است، این رأس معلوم است، این شعر معلوم است منتهی مقداری تار است و خوب شفاف دیده نمی‌شود. شعورهنّ و رئوسهنّ صادق بر این تاری مختصری است که عارض شده است.

# خلاصه

پس بنابراین ما معتقدیم اینجا نه اطلاق علی وجه العموم و نه انصراف علی وجه العموم، این همان است که سه قول تفصیل به همین تمایل داشتند، می‌گفتند صوری اطلاق دارد، یک صوری انصراف دارد.

فرمایش تفصیل اول که قول سوم بود یا تفصیلی که مرحوم آقای گلپایگانی داشتند یا آن تفصیلی که حضرت آقای زنجانی داشتند که سه چهار صورت کردند و فرمودند آنجا که اذا لم یری البدن الا کشبح آن جایز است همان مابقی در اطلاق می‌رود و جایز نیست.

۱- پس ما می‌گوییم اطلاق و انصراف هر دو درست است،

۲- این است که اطلاق در جاهایی واضح است که شمول دارد و انصراف هم در جاهایی واضح است که شمول دارد.

ولی حقیقت مسئله این است که میان این دو سر طیف که یک جاهایی اطلاق واضح و یک جاهایی انصراف واضح است، میان اینها صور و طیف متنوعی وجود دارد که نمی‌شود به اطلاق یا انصراف رسید و مدعی اطمینانی شد به اینکه اینجا اطلاق است یا انصراف است و تردید واقعاً باقی می‌ماند. نه می‌توان گفت مقدمات حکمت تمام است که اینها مشمول است و نه می‌توان گفت انصراف است و جلوی مقدمات حکمت را می‌گیرد. لذا در یک شبهه حکمی جدی در طیف وسیعی قرار می‌گیریم.

آن که واضح است که اطلاق دارد این شیشه‌های مشجر که ضریب مشجر بودن آن کم است و عمده اعضا مشخص است و این به نظر می‌آید اطلاق آن را می‌گیرد یا یک مه رقیقی اینجا حاصل شد، یا غباری پیدا شد و این به نظر می‌آید حتماً اطلاق آن را می‌گیرد.

از آن طرف هم یک جاهایی حتماً انصراف دارد مثل آن که در قسم سوم فروض سه‌گانه عروه مطرح شده بود، قسم سوم آن بود که لایمکنه تمییز کونها انساناً او حیواناً او جماداً آن‌قدر تار شده است که یک شبحی باقی مانده که معلوم نیست این حیوان است، انسان است، جماد است، همان که در تعبیر آقای زنجانی هم آمده بود که لا یری الا کشبحٍ یا در تعبیر مرحوم آقای گلپایگانی آمده بود که اذا یری الا سواد مردد عن بعد، یک سیاهی از دور می‌بیند، این تعبیر خیلی قشنگی بود در فرمایش آقای مرحوم گلپایگانی، لا یری الا سواد مردد عن بعد، اینجا حتماً انصراف دارد ولی یک جاهایی حتماً اطلاق دارد همان تعبیر قشنگی که در کلام مرحوم گلپایگانی آمده بود؛ اذا طری البشر، مشجر بودن آن‌قدر درجه آن ضعیف است که بشره دیده می‌شود، پوست را می‌بیند، حتی ممکن است تمییز اعضا کامل نباشد، این بعید نیست اطلاق آن را بگیرد.

لذا جاهایی اطلاق آن را می‌گیرد، از قبیل آن جایی که اعضا متمیز و متشخص است و از قبیل آنجا که طری البشر است و حتی یک جاهایی که تمییز نمی‌شود ولی طری البشر است، اطلاق دارد لذا می‌گوییم آنجا که طری البشر است یا تمییز ممکن است ولو لا طری البشر است این دو که در دو تفصیل بود، می‌گوییم اطلاق دارد، پس؛

۱- آنجا که تمییز ممکن است

۲- آنجا که طری البشر است.

این را میگوییم اطلاق تحریم می‌کند آنجا هم که انصراف می‌گوییم آنجایی است که سواد مردد عن بعد است که نه لا طری البشر است و نه تمییزی در کار است، سواد مردد است که کلام آقای خویی بود.

یا در آن تفصیل سوم که لا یری البدن الا کشبح، یا آنکه در تفصیل اول بود که صورت دو و سه عروه را می‌گفت حرام نیست و نظر جایز است، یعنی آنجا که مردد میان انسان و حیوان و جماد است. این تعابیری که در این سه تعریف آمده بود واقعاً انصراف دارد.

اما میانه اینها یک جاهایی مرددی هست، از جمله آنجا که در کلام حضرت آقای زنجانی آمده بود که او لم تکن الاعضاء متمیزه و لکن خصائصی از آن حجم و لاغری و چاقی معلوم است، به این شکلی که ایشان گفته‌اند اطلاق دارد معلوم نیست اینجا جای تردد است.

آنجا که رنگ معلوم نیست ولی چاقی و لاغری معلوم است، این را بگوییم اطلاق دارد که آقای زنجانی فرمودند؟ معلوم نیست که اطلاق داشته باشد.

به ویژه که می‌دانیم دیدن حجم اصلاً موضوعیت ندارد، در لباس هم حجم معلوم است، یک شواهدی دارد که بعید است این که ایشان فرموده‌اند تمام باشد.

لااقل این است که در این‌ها تردید داریم لذا بعضی صوری که آقای زنجانی فرمودند را ملحق به انصراف می‌دانیم و می‌گوییم جواز است، اینکه ایشان می‌گویند عدم جواز، می‌گوییم جواز یا لااقل این صورتی که گفتیم یا بعضی صور دیگر می‌گوییم جای ابهام و تردید است و آن هم نه ابهام و تردید موضوعی نیست، شبهه مفهومیه است.

# جمع‌بندی مطلب

۱- از این روست که مواردی در داوری بین اطلاق و انصراف، ما قائل به این هستیم که هم اطلاق و هم انصراف و نتیجه تفصیل می‌شود منتهی در ریز تفصیل این‌جوری می‌گوییم جایی که طری البشر است، یا تتمیز الاعضاء این جایی است که اطلاق حتماً آن را می‌گیرد

۲- می‌گوییم آنجا که شبح است، سواد مرددی است، معلوم نیست که این انسان است یا حیوان است یا جماد است این هم می‌گوییم حتماً انصراف دارد. این دو طرف طیف یکی اطلاق و دیگری انصراف.

۳- این است که مواردی از قبیل آنکه حجم معلوم است ولی تمیزی نیست و بشره هم دیده نمی‌شود، یا آنجا که تمییز زن و مرد نمی‌شود داد ولی تمیز دارد، طری البشره هست، در این موارد قائل به این هستیم که یک ابهامی باقی می‌ماند باید به اصول عملیه رجوع کرد.

# خلاصه بحث

۱- پس یک مواضع واضحی هست که به نظر ما اطلاق دارد، قول به جواز مطلقی که امام و آقای خویی می‌فرمودند، درست نیست، حتماً اطلاق دارد که مثال زدیم؛ طری البشره و تمییز اعضا،

۲- مواردی هم هست که انصراف دارد، آنجا که لا یری الا سواد مردد، یا معلوم نیست این مرد است یا زن است یا جماد است.

۳- مواردی که در آن تردید باقی می‌ماند، یعنی واقعاً آدم نمی‌تواند بگوید اینجا اطلاق است یا انصراف است

حکم این موارد سوم، برائت می‌شود برای اینکه جای استصحاب نیست.

# اقوال در شبهات مفهومیه

فقط اشاره بکنم که در شبهات مفهومیه که نمی‌دانیم مفهومی که شارع قرار داده است موضوع حکم چیست؟ و متعلق آن چیست؟ چه مفهومی اینجا موضوع قرار گرفته است؟ در شبهات مفهومیه، استصحاب سه قول در آن هست.

## قول اول

قول مشهور عدم جریان استصحاب است و اگر کسی این را بپذیرد دیگر استصحاب کنار می‌رود و نوبت به برائت می‌رسد.

## قول دوم

غیر مشهوری است که در شبهات مفهومیه گفته می‌شود استصحاب کرد این قول غیر مشهوری است که اگر کسی این را بپذیرد که می‌شود استصحاب کرد، آن وقت دقائقی باید در این استصحاب دنبال کرد، نکات زیادی دارد از جمله اینکه ممکن است استصحاب نتیجه متفاوتی در موارد خاص بدهد به این شکل که این از دور می‌آید، در جایی بوده است که حتماً منصرف دلیل از او حرام نبوده است، نزدیک و نزدیک‌تر شده است که نمی‌دانیم یجوز النظر است یا لا یجوز النظر، می‌شود گفت‌ عدم جواز را استصحاب می‌کنیم.

اما اگر به عکس باشد، این مورد شفاف بوده است، لا یجوز النظر بوده است و فاصله گرفته است به حدی که ممکن است گفته شود یجوز النظر. این هم یک داستانی دارد و می‌شود در جای خود آن را بحث کرد.

در یک نقطه برای دو نفر دو جور استصحاب جاری می‌شود. در چهار فرسخ شبهه مصداقیه است، کسی از نقطه معین از بیرون می‌آید، نمی‌داند وارد حد ترخص شده است یا خیر؟ می‌گوید تا قبل از این به حد ترخص نیامده‌ام و پس از این هم نیامده‌ام، پس نماز قصر است، ولی اگر از شهر بیرون می‌رود به این نقطه رسیده است نمی‌داند به حد ترخص رسیده است یا خیر؟ دو نفر هم‌زمان به این نقطه رسیده‌اند، یکی استصحاب می‌کند که نماز او تمام می‌خواند و یکی استصحاب می‌کند و همین‌جا نماز شکسته می‌خواند.

اینجا هم همین‌طور است در یک درجه‌ای از تیرگی و تار بودن صورت، برای یکی یجوز النظر است و برای دیگری لایجوز النظر است. اگر قائل به استصحاب در شبهه مفهومیه بشویم. یا اینکه کسی تفصیل مفهومی آن را روشن کرده است، منتهی اینجا شک دارد که از این قبیل است یا از آن قبیل است از نظر مصداقی، در شبهه موضوعی هم مفروض است در موضوع واحد دو حکم برای دو نفر وجود دارد، یا حتی برای یک نفر در همین شکل اگر از موردی آن سابقه داشته باشد، جواز یا عدم جواز.

منتهی سخن من این است که شبهه مصداقیه اینجا هم متصور است غیر از اینکه گفته می‌شود یعنی کسی که قول به تفصیل را پذیرفته است موضوع را می‌داند ولی در مصداق نمی‌داند الان این تمیز هست یا نیست. مصداقی شک دارد.

## تکرار نقشه راه

بنابراین یک جاهایی ما میگوییم اطلاق و یک جاهایی می‌گوییم انصراف و جاهای زیادی هم تردد است. این سه حالت هست

در شقوق تردد اگر در شبهه مفهومیه، مثل مشهور باشیم که استصحاب را قبول نداشته باشیم اینجا موارد شک، برائت است

اگر کسی نظر دوم را در استصحاب در شبهات مفهومیه بپذیرد و قائل به جریان استصحاب بشود، اینجا استصحاب جاری می‌شود با نتایج متفاوت، شبیه آن که در حد ترخص یا مسافت اشاره کردیم.

ولی این استصحاب متوقف بر این است که کسی استصحاب در شبهه مفهومیه را قائل بشود و استصحاب در شبهات حکمیه را هم بپذیرد. اگر یکی از این دو را نپذیرد این استصحاب نیست.

البته یک نظر سوم در این استصحاب وجود دارد و آن تفصیل بین وجود و عدم است، بین استتار قرص و زوال حمره مشرقیه یک ربع که میانه این قرار گرفته است، شک می‌کنیم که یوم ادامه دارد یا خیر؟ این شبهه مفهومیه است، مشهور می‌گویند استصحاب نمی‌شود کرد یوم را و غیر مشهور می‌گویند استصحاب مطلقاً جاری است. یک نظر تفصیل هست که می‌گوید استصحاب در شبهات مفهومیه، استصحاب وجودی جاری نیست. اما استصحاب‌ عدم جاری است. در اینجا یوم را نمی‌تواند استصحاب کند، ولی اگر در کر که مردد بین سی‌وشش و چهل وجب هست، یک ترددی بین آن‌ها هست، آنجا ممکن است گفته شود کر نبوده است و عدم کریت را استصحاب می‌کنیم. آن هم یک تفصیلی در آنجا هست.

این سه نظریه در استصحاب است که اگر کسی نظر مشهور را پذیرفت که مطلقاً استصحاب جاری نیست، در این قسم سوم که موارد مشکوک است و شبهه مفهومیه دارد می‌گوید استصحاب نیست و مطلقاً گفته می‌شود برائت

ولی اگر کسی گفت استصحاب در شبهات مفهومیه علی الاطلاق جاری است یا در اعدام جاری است، با تفصیل، اینجا نتیجه می‌دهد. نتیجه اینجا نتایج متفاوت برای اشخاص در حالات متفاوت.

اگر کسی راهی برای اجرای استصحاب موضوعی به نحو مطلق یا تفصیلی یا اجرای استصحاب حکمی اگر کسی پذیرفت، استصحاب جاری می‌شود و استصحاب همیشه منطبق بر برائت نیست. چیزهای متفاوت دارد حتی برای اشخاص هم متفاوت می‌شود، اما اگر کسی استصحاب را نپذیرفت به یکی از این ادله‌ای که گفتیم و قول مشهور را پذیرفت طبعاً برائت جاری می‌شود.